

دیکتاتورې مذهبی، به عنوان يك اصل خشونت علیه زنان را تئوریزه میکند

انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران- مهري اميري

anjomanzanazadeh@yahoo.com

84/9/23

امروزه در تمامی جوامع حقوق بشري، خشونت علیه زنان را يکي از سوژه هاي مهم، به عنوان نقض حقوق بشر محسوب میکنند و همگان رو به سوي آن دارند تا اين پديده را در دنيا که عوامل مختلفی مانند مردسالاري، سنتهاي عقب افتاده اجتماعي و فرهنگي است، به وسيله آگاهی زنان و مردان آن جامعه از بين برده و نگرش مردان و حتي زنان را نسبت به جنس " مونث " تغيير دهند و البته در دنياي کنوني همگان متوجه اين حقيقت شده اند که آزادي و برابري زنان در هر جامعه، نويد بخش آزادي و ديمقراسي در کل جامعه است.

ولي مواردی که در بالا توضیح داده شد مربوط به جوامع و کشورهای بجز ایران است، در ميهن اسير ما ایران خشونت علیه زنان فقط به دلايل فرهنگي و سنتي نیست، بلکه اين خشونت، جامعه سياسي و خط کار نظام حاکم را به تن کرده و به عنوان شیوه اصلي در کنترل و محدود کردن کل جامعه بکار ميرود، طوري که خصلت زن ستيزي يافته و از خشونت خانگي علیه زنان، بسيار سنگين تر و موحتش تر است. به یاد داریم و يا خوانده ایم که اولين سرکوب، بعد از پيروزي انقلاب ضد سلطنتي در " بهار آزادي! " سرکوب زناني بود که نمیخواستند تن به حجاب اجباري آخوندها بدهند و دیدیم که کار بسياري از آنان به بیمارستان و يا زندان کشیده شد!

خشونت علیه زنان در اغلب جوامع بصورت يك عمل بسيار زشت و ضد انساني تبديل شده و بطور خاص دولت ها و ارگانهاي قضايي، کسانی که زنان را مورد حتك حرمت و ضرب و شتم و توهين قرار دهند، محاکمه و تنبيه میشوند. اما در ميهن ما ایران، اين مسئله عکس عمل میکند و ديگر اين خشونت صرفا جنبه خانگي ندارد، زیرا که قانون و کارگزاران آن اين عمل زن ستيزانه را تشويق نموده و آنرا نه تنها نفي نمیکنند بلکه حق شوهر و برادر میدادند که زنان را تنبيه و حتي به قتل برسانند! کارگزاران نظام از اين هم پا فراتر گذاشته و حتي وقتي زني در خيابان و ... مورد اذيت و آزار مردان غريبه قرار ميگيرد، زن را مورد تهاجم قرار میدهند و ميگویند: اگر خودت نمیخواستی چنین مسئله اي براي اتفاق نمي افتاد و مقصر زنان هستی که مردان را تحريك میکنند!

حتما چند ماه قبل در اخبار خوانده اید که دختری به وسيله دو مرد مورد تجاوز قرار گرفته بود و بعد از اذيت و آزارهاي جنسي، در حال مرگ او را کنار خيابان انداخته بودند. وقتي که دختر از آن دو مرد شکایت کرد، چون در دادگاه آن دو نفر شهادت دادند که دختر مربوطه خودش ميخواست و! قاضي دخترک بي پناه را به 70 ضربه شلاق محکوم کرد! اين هم از عدل قضات ولايت فقيه! ولي از اين فراتر خشونتي است که ولايت مطلقه و کارگزاران آن به زنان ميهن اعمال میکنند و اين خشونت قابل قياس با خشونت خانگي نیست، زیرا که هست و نیست زنان جامعه را زیر علامت سئوال برده و با آنان به عنوان موجوداتي درجه چندم برخورد نموده اند. مثالهاي آن در تمامی صحنه هاي اجتماعي و سياسي بسيار است که حتما خودتان به خوبي شاهد آن هستيد، از ساعت کار زنان گرفته تا حجاب اجباري، تا تحقير و توهين و ضرب و شتم مزدوران انتظامي و بسيجي و لباس شخصي نسبت به زنان و بي پشت و پناه بودن زنان بي سرپرست و يا فروش دختران ايراني در کشورهای منطقه و ولي آیا شما فکر میکنيد اين نگرش صرفا يك نگرش فرهنگي و سنتي است؟ مطمئنا هيچ عنصر آگاهی چنین دیدگاهی نسبت به زن ستيزي ملاها ندارد، و همگان میدانند که اين يك دستگاه و سبک کار براي به انقياد کشيدن کل جامعه از طريق سرکوب شديد نيمي از جامعه يعني زنان است. ولي اين ظلم مضاعف باعث شده است که زنان ما انگيزش هاي بيشتري

برای مبارزه و ایستادگی علیه نظام حاکم داشته باشند ، بطور نمونه اگر تجمعات و اعتراضات سال گذشته را در يك نگاه صرف آماری بررسی کنیم خواهیم دید که بزرگترین تجمعات و پر سر و صداترین تجمعات را زنان برگزار کرده اند بطور نمونه تجمع زنان در مقابل دانشگاه در خرداد ماه همین سالی که گذشته بیانگر عصیان آنان در برابر ظلم و ستم حاکم است، و یا تجمع دختران دانشجو در مقابل دانشگاه تهران در همین 16 و یا 21 آذر که البته بیشترین دستگیری ها هم از همین زنان شجاع و از خود گذشته بوده است.

در دیدگاه انقلابی نیز عناصری میتوانند بهتر مبارزه و ایستادگی کنند که نظام حاکم بالاترین فشار را بر روی آنان اعمال نموده است و به عبارتی چیزی برای از دست دادن ندارند و همه چیز را از آنان نه تنها دریغ کرده بلکه هر چه داشته اند هم از آنان گرفته و خلاصه در يك کلام آنان را در مقابل يك انتخاب قرار داده است " بودن یا نبودن ، مسئله این است "

به همان میزان که ولایت فقیه بقای خویش را در سرکوب هر چه بیشتر زنان جامعه می بیند ، زنان ایرانی کینه بیشتری در برابر این نظام زن ستیز در خود احساس میکنند و پتانسیل آنان برای در هم پیچیدن طومار چنین نظامی بیشتر است. نمونه های تاریخی در دهه های گذشته و حال بخوبی قابل پیگیری است ، زنان مبارزی که در دهه 60 تا 67 هزار هزار به پای جوخه های اعدام رفتند و یا بر تخت های شکنجه بوسه زدند ولی از اعتقادات خویش نه تنها کوتاه نیامدند بلکه شکنجه گران را با ایستادگیشان در هم شکستند و مقاومت و مبارزه علیه دیکتاتوری ولایت فقیه را به عنوان رسم و راه زنان آزاده ، چراغ راه مردان و زنان آزادیخواه قرار دادند.

یکی از دوستان که در سالهای 60 تا 64 در زندان مخوف اوین بسر میبرد ، میگفت من همیشه انگیزش ادامه مبارزه و ایستادگی در برابر شکنجه گران را از زنان زندانی بطور خاص زنان مجاهد بدست می آوردم، آنان که شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی را تحمل میکردند ولی لب به سخن نمی گشودند و در لحظاتی که آنان را برای اعدام می بردند، فریاد بر می آوردند که " بچه ها مقاومت کنید پیروزی از آن ماست ، به این ایمان داشته باشید! " و سپس سرافرازانه در حالی که سرود آزادی سر می دادند به جوخه های تیرباران میرفتند ، بسیاری از آنان زنان جوانی بودند که تازه ازدواج کرده و حتی فرزندی خردسال نیزداشتند ولی عشق به خلق و آزادی و کینه نسبت به دشمن انسان یعنی آخوندهای حاکم ، آنان را در برابر انتخابی والا قرار میداد.

و بسیاری از آنان در وصیت نامه های خویش این شعر را نوشته بودند که :

یا ما سر خصم را بکویم به سنگ
یا او سر ما به دار سازد آونگ
یعنی مقاومت تا به انتها برای رهایی میهن و آزادی ایران زمین با هر بهایی!
آری معنای انسانیت و مقاومت را باید از چنین زنان آزاده و استواری آموخت که رهرو راه
همگی ما هستند.
ای مرغ های طوفان ! پروازتان بلند
ارامش گلوله ی سربی را
درخون خویشتن
این گونه عاشقانه پذیرفتید
این گونه مهربان
زان سوی خواب مرداب آوازتان بلند
می خواهیم از نسیم بیرسم
بی جزر و مد قلب شما
آه !
دریا چگونه می تپد امروز ؟